بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 11 بهمن 1395.

بحث در مورد روایت عبد الله بن وضّاح بود که بعضی ها به آن استدلال کرده بودند بر لزوم احتیاط در شبهات حکمیه. خب ما در مورد اینکه این روایت به چه چیزی ناظر هست و مفاد روایت چیست بحث می کردیم. گفتیم مرحوم شهید صدر این احتمال را مطرح کرده اند که مدار ثبوتی بر آغاز وقت مغرب بر استتار قرص از افق مصلّی و افقی که یک مقداری تفاوت داشته باشد بعد از افق مصلّی باشد. ولی چون شارع مقدّس زوال حمره را مدار قرار داده باشد برای آن اماره قرار داده باشد برای آن البته چون این اماره اخصّ از ذو الطریق هست، احتیاط در آن مطرح است. اصل اینکه مدار بر افق مصلی نباشد افق های دیگر را هم شارع ملاحظه کرده باشد در کلام مرحوم بروجردی هم هست. ولی هر دو این بزرگواران توضیح نداده اند که مراد از این افق دیگر چیست. ما عرض کردیم در واقع ممکن است شارع مقدس یک منطقه ای را برایش یک نوع وحدت در نظر گرفتفه باشد. این وحدتی که برای منطقه در نظر گرفته است باعث می شود که برای تحقق غروب در این منطقه، خورشید از کل این منطقه مستتر شده باشد. خب آن توضیحاتش را هم جلسه قبل دادیم که چطوری این احتیاط معنا می شود. احتیاط به خاطر ابهام در تحقّق حمره است یعنی حمره گاهی اوقات تحققش دیرتر هست و گاهی اوقات زودتر است یا ابهامی که در این منطقه است. این منطقه یک ویژگی هایی را شارع برای وحدت منطقه در نظر گرفته است که این ویژگی ها یک ویژگی های ثابتی نیست کم و زیاد هست و با تحقق حمره مشرقیه قطعا آن زوال تحقق پیدا می کند. ولی ممکن است استتار قرص از منطقه واحده تحقق داشته باشد ولی هنوز زوال حمره مشرقیه نشده است بنابراین زوار حمره مشرقیه را از باب احتیاط لحاظ کرده است. خب این محصل عرض جلسات سابق بود. بعد عرض شد که مرحوم شهید صدر فرموده اند که عده ای از روایات هم دال بر این مطلب است که ما روایاتی که می تواند شاهد بر این مسئله باشد را عرض کردیم که عمدتا روایاتی بود که می گفت: «ان المشرق مطل علی المغرب» و امثال اینها. ما از آن طرف عرض کردیم که یک روایت دیگری هست که می گوید که انما علیک مشرقک و مغربک. شما به مشرق و مغرب دیگران چه کار دارید. مشرق و مغرب خود شما ملاک هست. بنابراین این منافات دارد با این وجه. در پاسخ این اشکال یک جور ممکن است ما بگوییم که اینکه ما مشرق و مغرب خودتان را ملاک قرار داده است یعنی منطقه خودتان نه دقیقا آن جایی که خود شما قرار دارید. شارع مقدس برای یک منطقه ای وحدت در نظر گرفته است مشرق و مغربی که در این منطقه وجود داشته باشد، این منطقه را ملاک قرار داده باشد. بنابراین این منافات با این ندارد که ملاک خود دقیقا محلی که من در آنجا ساکن هستم نباشد. یک مقداری از آن محلّی که من ساکن باشم اوسع در نظر گرفته شده است.

سؤال:

پاسخ: که صعود جبل منافات دارد. این را عرض می کنم اجازه بدهید.

ولی اصل این تفصیلی که ایشان از این روایات کرده اند که علّت زوال حمره مشرقیه این است که شارع مقدس مدار را خود خود جای ما قرار نداده است منطقه ما قرار داده است که یک مقداری اوسع از مکان مصلی است، خود این خیلی واضح نیست. این روایات را گونه دیگری هم می شود تفسیر کرد یا گونه های دیگری هم می شود تفسیر کرد.

سؤال:

پاسخ: روایات دسته اول. روایاتی که 5774 از آن اذا ذهبت الحمره من المشرق لأن المشرق مطل عل المغرب و امثال اینها یا آن تعبیری که اذا غابه الحمره من هذا الجانب اذا غابه الحمره من المشرق فقد غابه الشمس من شرق الارض و غربها.

آن این است ببینید اول من یک نکته ای را عرض کنم قبل از چیز آن این است که حمره مشرقیه برای چه از کجا ناشی می شود؟ حمره مشرقیه از آثار خود خورشید هست. خورشیدی که تحت الافق هست یک سری اثراتی در شرق برایش ایجاد می شود بنابراین وجود حمره مشرقیه، از آثار وجود شمس تحت الافق هست. بنابراین ممکن است که شارع مقدس رفتن خورشید تحت الافق را فقط ملاک قرار نداده باشد. رفتن خورشید به مقداری تحت افق برود که اثر آن هم زائل شود. به هر حال یک درجه ای از تحت افق دارد که اثرش کاملا زائد باشد. یک نکته ای را هم عرض کنم، من بعد از زوال حمره مشرقیه هم هوا انقدر تاریک نیست یک مقداری که می گذرد کم کم تاریک تر می شود. آن روشنایی هایی که بعد از زوال حمره مشرقیه هنوز باقی هست، آن روشنایی ها هم به درجه ای از درجات اثر خورشید است. خورشید به هر حال در همان تحت الافق هم آثاری می گذارد. ولی هر چه از افق پایین تر می رود آثارش کم تر می شود. ما آن موقعی که فیزیک می خواندیم یک قانونی به نام اصل هویگنس یادم هست در دبیرستان می گفتند که یک کانون نورانی وقتی نور را انعکاس می دهد هر نقطه ای از این کانون نورانی خودش به صورت یک کانون نورانی دیگری می شود بنابراین اگر یک چراغی پشت یک دیوار باشد، این چراغ ولو پشت دیوار باشد اثرش را در این دیوار می گذارد. به دلیل اینکه تابش های این خورشید خودش هر کدام به صورت یک خورشید کوچک اثر می کنند. بنابراین بعضی از تابش هایی که آن بالای دیوار قرار می گیرند آنها هم اثرشان را به پشت دیوار می دهند. یعنی این جور نیست که شما یک دیوار جلوی یک منبع نورانی بگذارید، پشت این دیوار هیچگونه روشنایی نیاید. به صورت غیر مستقیم از این دیوار به دلیل اینکه آن شعاع ها هم خودشان به صورت منبع های نورانی رفتار می کنند همین جور شعاع به شعاع آن هم به صورت منبع نورانی در نتیجه در پشت دیوار هم یک مقداری روشنایی دیده می شود. این روشنایی ها اثر خود خورشید است. یعنی خورشید وقتی تحت الافق هم باشد، یک روشنایی ای ایجاد می شود ولی کم کم وقتی خیلی از افق پایین می رود، این روشنایی خیلی کم شده و کم کم از بین می رود. ولی شارع مقدس این زوال شمس همراه با اثرش خودش یک مفهوم مشکک است. مرتبه ای از آن مراتب را شارع در نظر گرفته است که با زوال حمره مشرقیه ملازم است. یعنی این جور نیست که ما استتار قرص که می گوییم، می گوییم استتار قرص با مرتبه ای از مراتب استتار اثرش با از بین رفتن اثرش،

سؤال:

پاسخ: استتار یعنی استتار الشیء باثره. با آثارش. ولی خود این استتار الشیئ بأثره هم یک مفهوم مشکک است. آن مرتبه ای از استتار قرص باثره که قطعا با زوال حمله مشرقیه آن مرتبه حتما تحقق دارد. آن مرتبه هم ممکن است باز یک امری باشد که کم و زیاد داشته باشد. این بحثی که آقای صدر در مورد زوال حمره مشرقیه مطرح می کند،ف زوال حمره مشرقیه ممکن است اماره اخص باشد این را هم می خواهیم به این کلام اضافه کنیم. یعنی چون ما در واقع دو نکته را باید هم زمان در این روایت حل کرد. یک نکته اینکه این روایت اگر کسی قائل به زوال حمره مشرقیه باشد، باید زوال حمره مشرقیه را ملاک قرار دهد نه استتار قرص، این یک. نکته دوم زوال حمره مشرقیه را از باب احتیاط ملاک قرار دهد ولو احتیاط نسبت به حکم شارع نه احتیاط نسبت به مکلفین. در آن توضیحی که در جلسه قبل در مورد احتیاط دادم. این دو نکته را اگر بخواهیم با هم دیگر در نظر بگیریم، یک جهتش این است که در واقع رفتن خورشید تحت افق، به یک درجه ای از تحت افق که برسد آن درجه ملاک هست. آن درجه گاهی اوقات قبل از زوال حمره مشرقیه تحقق پیدا می کند. گاهی اوقات مساوی حمره مشرقیه. یعنی دقیقا وقتی حمره مشرقیه زائل شود، قطعا آن ملاک ثبوتی تحقق پیدا کرده است. البته ممکن است آن ملاک ثبوتی، ملاکی که ابتدائا مدار حکم شرقی است آن قبل از زوال حمره مشرقیه هم تحقق پیدا کرده باشد ولی شارع مقدس به دلیل اینکه آن مدار ثبوتی که هست آن مقداری که خورشید باید تحت الافق رفته باشد آن مقدار یک مقدار مشخصی نیست و نه بحث تشخیص اصلا ثبوتا چیز داشته باشد یک اماره هم تشخیص اثباتی اش هم ثبوتا هم کم و زیاد دارد. یک مداری قرار داده است یک اماره اثباتی ای قرار داده است که وقتی این اماره تحقق پیدا کرد قطعا آن مدار ثبوتی تحقق پیدا کرده است.

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که ممکن است مدار بر سقوط قرص نباشد. مدار این باشد که به مقداری تحت افق برود که اثر گذاری شمس به مقدار زیادی از بین برود. فرض کنید ببینید مثلا ده درجه تحت الافق اگر برود، شارع مقدس این ده درجه را ملاک قرار داده باشد. این ده درجه تحت الافق، گاهی اوقات قبل از زوال حمره مشرقیه تحقق دارد و گاهی اوقات مقارن زوال حمره مشرقیه. ولی شارع در واقع برای مراعات احتیاط، زوال حمره مشرقیه را ملاک قرار داده است که با زوال حمره مشرقیه قطعا آن مدار ثبوتی که رفتن شمس به اندازه ده درجه تحت الافق آن تحقق پیدا میکند. یعنی همان شبیه فرمایش مرحوم آقای صدر که فرموده بودند استتار از منطقه دیگر ملاک با شد که آن منطقه یک نوع تردید داشته باشد، ما نسبت به استتار تحت الافق مطرح می کنیم. در خود منطقه توسعه را در نظر می گیریم ولی استتار قرص از یک مقداری از افق پایین تر رفته باشد به طوری که مرتبه ای از مراتب تأثیر شمس در ایجاد اثر زائل شده باشد. ما در واقع می خواهیم بگوییم که غیبوبت شمس به اثره مراد است. یعنی شمس به جایی برسد که مرتبه مشخصی از تأثیر گذاری اش از بین رفته باشد.

سؤال:

پاسخ: یعنی آن مرتبه ثبوتی غیر از این حمره اماره است. آن مرتبه ثبوتی یک چیزی هست یعنی اینکه خورشید به مقداری تحت افق رود که مرتبه خاصی از مراتب اثر گذاری شمس از بین رود. که این مرتبه خاص، ملازمه دارد با زوال حمره مشرقیه. ملازمه به این معنا که اگر زوال حمره مشرقیه شود، حتما آن مرتبه تحقق دارد هر چند ممکن است آن مرتبه قبل از روال حمله مشرقیه هم تحقق داشته باشد. ولی چون نمی شود این را تشخیص داد که کجا این مرتبه چگونه است یک اماره ای قرار داده شده است که این اماره یا بعد از آن مرتبه ثبوتی تحقق دارد یا مقارن آن. به هر حال با تحقق زوال حمره مشرقیه حتما آن مرتبه از غیبوبت تحقق پیدا کرده است.

سؤآل:

پاسخ: نه اشکال ندارد آن به جهت تقیه آن بیان نشده است. علتی که ابهام در آن روایت هست بحث تقیه است. ولی بحث این است که آن روایات دیگر در واقع یک نوع شرحی از غیبوبت ثبوتی داده می شود.

سؤال: تعبیر امام که می فرمود که اگر زوال حمره مشرقیه شد آن موقع ملاک هست این از نظر فنی این گونه نیست که شما دایره ای در نظر بگیرید که نورانی باشد این وقتی از افق پایین رود نورش به تدریج که چیز هست آنجا وقتی زائل شد آن مشخص می شود دقیقا نقطه مقابل آن طرف ..

پاسخ: همین را می گویم که به مرتبه از مراتب

سؤال: ...

پاسخ: ممکن است یک سری عوامل دیگری مثل رطوبت هوا امثال اینها در آن اثر گذار باشد. ببینید اگر فقط بحث شمس باشد خب عیبی ندارد. ولی فرض کنید اگر ما بگوییم که مدار ثبوتی رفتن شمس ده درجه تحت الافق است. این ده درجه تحت الافق گاهی اوقات

سؤال: چرا به ظاهر عرفی چیزش حمل نکنیم؟...

پاسخ: نه آن که به محض اینکه برود که زائل نمی شود. باید پایین تر برود. ده دقیقه فاصله دارد. افق باید یک درجه ای پایین رود بلافاصله که زوال حمره نمی شود. ده دقیقه یکربع فاصله است. اینگونه نیست که دقیقا از افق خارج شود. یک مقداری هم هنوز از افق خیلی پایین نرفته است اثرش را در مشرق به صورت حمره مشرقیه می گذارد. حمره مشرقیه در جایی هست که شمس از افق پایین رفته است ولی خیلی پایین نرفته است.

سؤال: شمس با نورش پایین رفته است

پاسخ: با نورش یعنی چه

شاگرد: یعنی نه کره شمس

پاسخ: نورش یعنی همین زوال حمره دیگر. این در واقع ببینید اثر

شما آن را مسطح در نظر بگیرید خیلی تفاوتی ندارد از جهت این. ببینید این را مسطح که در نظر بگیرید، این سطح محسوس. یعنی افق موهوم. افق واقعیت که ندارد. از قسمت مغرب وقتی خورشید از افق پایین می رود، حالا قبل از آن یک نکته ای من عرض کنم، هفت درجه افق محسوس از افق حقیقی بالاتر است. یعنی خورشید وقتی به هفت درجه افق می رسد دیگر دیده نمی شود. هنوز به افق حقیقی نرسیده است از دید پنهان می شود. افق محسوس یک مقداری قبل از افق جغرافیایی است. دقیقا به علاوه هفت درجه وقتی شمس هست دیگر دیده نمی شود.

سؤال:

پاسخ: وقتی که از افق حسّی پایین رفت ممکن است هنوز به افق جغرافیایی نرسیده باشد. افق حقیقی که افق جغرافیایی هست، در اینجایی که هنوز به افق جغرافیایی نرسیده است، نورش هنوز موجود است. شمس دیده نمی شود ولی آثار نور آن موجود است. بعد به افق جغرافیایی که رسید، باز هم که از افق جغرافیایی پایین تر رفت، دیگر اگر حتی از افق جغرافیایی هم پایین رفته است ولی هنوز اثرش به صورت حمره در مشرق ظاهر شده است.

سؤال:

پاسخ: نه نیست. حتی از افق حقیقی جغرافیایی هم که پایین می رود باز اثرش موجود است. بین افق حقیقی و افق حسّی یکی دو دقیقه فاصله است فاصله اش زیاد نیست. ولی زوال حمره ده پانزده دقیقه با غروب متففاوت هست. باید باز هم برود تحت الافق به درجه ای از تحت الافق برسد که دیگر شمس صلاحیت اثرگذاری در ایجاد زوال حمره نداشته باشد. بحث این است که آیا همیشه شمس مثلا به ده درجه شود زوال حمره می شود؟ عرض ما این است که عوامل دیگری غیر از شمس هم مؤثر است مثل رطوبت هوا مثل شاید قوس زمین نمی دانم حالا عوامل دیگر. رطوبت هوا و سردی و گرما و امثال اینها مؤثر است در آن زوال حمره بنابراین ممکن است مدار ثبوتی این باشد به مقداری شمس برود پایین مثلا ده درجه تحت الافق باشد. این ده درجه شمس تحت الافق واقع شدنش گاهی اوقات قبل از زوال حمره مشرقیه است و گاهی اوقات مقارن زوال حمره مشرقیه است. ولی به دلیل اینکه این عوامل قابل تشخی نیست مثلا یکی دو دقیقه ای که به دلیل اینجور عواملی که مربوط به شمس هم نیست مربوط به عوامل دیگری هست که اثر گذار هست. مربوط به موقعیت شمس خورشید و زمین نیست. عوامل دیگری اینجا تأثیر گذار است. این باعث شده است که شارع گفته است و تأخذ باحائطه لدینک. پس بنابراین زوال حمره مشرقیه، از باب احتیاط اماره احتیاطی هست. نه اماره ای که دقیقا ملازمه طرفینی و ملازمه متساوی با ملاک ثبوتی داشته باشد. بنابراین، این میتواند

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که ایا این را با روایاتی که زوال حمره است می توانیم تطبیق دهیم یا نمی توانیم. ما می خواهیم این روایت را در واقع بحث این است که می گوید مشرق مطلّ بر مغرب هست. اذا غابت هاهنا ذهبت الحمره من هاهنا. ما می گوییم غابت من هاهنا یعنی وقتی خورشی از مغرب غروب کرد یعنی چه؟ یعنی به مقداری پایین رفته باشد که نه تنها خودش دیده نشود بلکه اثر گذاری اش هم از بین برود.

سؤال:

پاسخ: روایت دارد این را معنا می کند. قیود نیست تفسیر روایت است. نسبت به روایات استتار قرص که قیود است. بحث این است که این رایت دارد می گوید که چرا شارع، زوال حمره مشرقیه را ملاک قرار داده است؟ چون زوال حمره مشرقیه، ناشی از غروب شمس در مغرب است. وقتی شمس در مغرب غروب کرد، حمره مشرقیه از بین می رود. بحث این است که این یعنی چه؟ تفصیلش چیست؟ آقای صدر این را معنا کرده بود که مشرق ما نه، مشرقی که یک مقداری دورتر از ما است.

سؤال:

پاسخ: ما داریم حالا آن را گفتیم ممکن است سازگارش کنیم. آن را توضیح دادم که با روایاتی که مشرقک و مغربک را می شود سازگار کنیم. مراد از مشرق و مغرب، مشرق شخص مکلّف نیست. مشرق منطقه مکلّف هست و منطقه مکلّف می تواند یک مقداری بعد از خود چیز باشد. ولی خودش فی نفسه منهای آن روایاتی که مشرقک و مغربک را ملاک قرار داده است، خود این می تواند تفسیرش این باشد که ملاک ثبوتی غیبوبت شمس و رفتنش مقداری تحت الافق برود که اثرگذاری اش، اثر گذاری طبیعی اش در ایجاد حمره، از بین رفته باشد. یعنی ممکن است ببینید، اصلا ما ممکن است بعضی وقت ها آن

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث این است که جای دیگر یعنی چه؟ جای دیگر آن آقا خیال می کرده است که، مثلا آنها زمین را کروی در نظر نمی گرفتند. یک مقداری کأنه آن تعبیری که مرحوم علامه حلی گاهی اوقات دارد که زمین را برایش قوس در نظر می گرفتند. کروی نیست ولی قوس دارد. همین قوس باعث می شود که یک مقداری برای ما چیز نشده باشد، تفاوت بین این قوس را که ما در نظر بگیریم خب بله ولی بحث این است که بین ما و کرمانشاه نیم ساعت اختلاف است. اینکه مدار نیست. یعنی آن آقا خیال می کرده است که اگر ما ده دقیقه صبر کنیم دیگر بر همه عالم مشکلش حل می شود. بحث این است که همه عالم هر کسی یک مشرق و مغرب دارد. اینکه تصور کنیم که

سؤال:

پاسخ: آنهایی که گفته بودند می گوید ممکن است بر شما زائل شده باشد ولی هنوز برای افرادی دیگر خورشید طالع باشد. بحث این است که خورشید طالع باشد کدام مردم را در نظر بگیریم؟ مردمی که نیم ساعت دیگر غروب می کنند، یا یک ساعت دیگر؟

بحث این است که حرفی که آن آقا زده است آن ملاک که ملاک نیست آن که بی ربط است. امام علیه السلام می گوید که ملاکش مغرب و مشرق خودت است. این یعنی چه؟ یعنی مغرب و مشرق منطقه خودت.

سؤال:

پاسخ: بحث من این است که آن آقا خیال می کرده است که با ده دقیقه همه مشکل غروب آفتاب حل می شود. تمام شد و رفت پی کارش. امام علیه السلام می گوید که تو به دیگران چه کار داری مشرق و مغرب تو ملاک است. تو ممکن است یعنی منطقه تو. منطقه تو یعنی همان ده دقیقه. نه آن آقا ممکن است خیلی بیشتر از اینها صبر کند. مثلا تا زمان حمره مغربیه صبر کند. ابو الخطاب، خطابیه را در نظر بگیرید آنها نیم ساعت صبر می کردند. تا زوال حمره مغربیه شود،

إِنَّمَا أَمَرْتُ أَبَا الْخَطَّابِ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيبُ الْحُمْرَةُ مِنْ مَطْلَعِ الشَّمْسِ فَجَعَلَهُ هُوَ الْحُمْرَةَ الَّتِي مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ فَكَانَ يُصَلِّي حِينَ يَغِيبُ الشَّفَقُ

این خیلی بعد از زوال حمره مغربیه است. نیم ساعت بعد است. این غیر از چیز هست. می گوید: اول صلوه المغرب ذهاب الحمره من افق المغرب. آن که چیز هست بحث خطابیه هست، خطابیه زوال حمره من افق مغرب را ملاک قرار داده اند. این آیه می تواند در رد آن باشد. می گوید که تو به آن چه کار داری. افق خودت را باید در نظر بگیری. ولی حالا افق خودت را در نظر می گیری، افق دقیقا شخص خودت را یعنی همین جا که هستی یا افق منطقه خودت را که یک مقداری ده دقیقه ای چیز هست. آن با هر دو سازگار است.

سؤال:

پاسخ: می گوید احتیاطا قول ابو الخطاب را اخذ کنید. ایشان می گوید نیم ساعت چرا. افق خودت را باید لحاظ کنی. افق شخص خودت را منطقه خودت. یعنی جایی که شما یک نوع وحدت عرفیه برایش در نظر گرفتید. مثلا شما ببینید جاهایی که شما آن را می بینید. فرض کنید در محیط صاف اگر کوهی نباشد درختی نباشد، شما تا پنجاه کیلومتر بعد را هم ممکن است ببینید. ولو به صورت مبهم. می گوید از این پنجاه کیلومتر برود پایین ملاک است مثلا. به هر حال یک منطقه ای را که یک نوع وحدت منطقه ای وحدت از جهت رؤیت از یک جهتی شارع مقدس آن را وحدت در نظر گرفته باشد. می خواهم بگویم که این روایت با فرمایشات آقای صدر منافات ندارد. ولی عرض من این بود که اصلا خود این روایاتی که می گوید وقت المغرب اذا ذهبت الحمره من المشرق لأن المشرق مطل علی المغرب و امثال اینها آن را لازم نیست که تفسیر آقای صدر کنیم. یک تفسیر های دیگری وجود دارد که یکی از آنها این است که مدار رفتن شمس فقط از آن افق حسی پایین رفتن و بلکه از افق جغرافیفایی پایین رفتن نباشد. مقداری از افق چغرافیایی پایین رود که مرتبه ای از اثر بخشی آن هم از بین رود. مرتبه ای که با زوال حمره مشرقیه حتما آن مرتبه محقق شده است. این می تواند تفسیر این باشد. این یک تفسیر.

یک تفسیر دیگری مرحوم وحید بهبهانی اولین بار در حاشیه مدارک و در مصابیح الظلام اشاره کرده است البته ایشان یک نتیجه گیری دیگری کرده است از این بحث ولی اصل نکته اش خوب است. می گوید که ببینید شما گاهی اوقات الآن نور خورشید دیده نمی شود الآن ولی بالا درخت دیده می شود. بالای یک مناره دیده می شود. بعنی ارتفاع را که در نظر بگیرید گاهی اوقات به چشم شما نور خورشید نمی آید ولی در ارتفاعات دیده می شود. همین جور ارتفاعات بالاتر که می روید. چه شده بوده است که آن بنده خدایی که می رفته بالای چیز خورشید را می دیده است؟ به دلیل اینکه ارتفاع هم اثر گذار است در دیدن نور خورشید و خود خورشید. شارع مقدس ممکن است مدار را استتار نور خورشید نه از سطح زمین و نه از بالای جبال، این وسط ها. یعنی از امارات عالیه متعارفه در نظر گرفته باشد. فرض کنید که یک مناره ای که دویست متر، حالا بزرگترین مناره پنجاه متر است. آن را شارع مقدس ملاک قرار داده باشد که خود آن مدار هم مقبول به تشکیک است حالا چقدر پنجاه سانت چهل سانت به هر حال امارات عالیه، حالا یک تعبیری حاج آقا یک موقعی می فرمودند که شما ممکن است یک پرنده ای که دارد پرواز می کند آن بالا نگاه می کنید می بینید هنوز روی بالهای پرنده نور خورشید وجود دارد. خورشید دیده نمی شود ولی نور پرنده ممکن است دیده شود. که یک نوع اثر خورشید است. بنابراین شارع مقدس ممکن است زوال شمس، استتار شمس و غیبوبت شمس به اثره را ملاک قرار داده باشد ولی نه اثری که تا کجا، اثری که در ارتفاعات متعارفه دیده شود. نه ارتفاعات بالای کوه. خود همین روایتی که از یک طرف گفته است که،

بحث سر این است که لأن المشرق مطل علی المغرب امثال اینها فاذا غابه من هاهنا ذهبت الحمره من هاهنا، بحث اینکه شارع مقدس زوال حمره را اماره بر استتار قرص قرار داده است. اماریتش به چه نحو می تواند باشد؟ به این نحو باشد که یکی از استعمالات شایع، تجوّز شایع در اینکه می گوییم فلانی نیست، یعنی نیست و اثرش هم نیست. حالا این اثر عرض کردم خود این اثر یک چیز مقبول به تشکیک است. یعنی نوری که روی امارات

سؤال:

پاسخ: فرض این است که زوال حمره مشرقیه اماره است. خودش موضوعیت ندارد. بحث این است که ذو الاماره اش چیست؟ ذو الاماره اش مرتبه ای از استتار خورشید با اثرش است که در بالای امارت های مرتفع هم دیگر دیده نشود. البته به مقدار کوه نیست. آن روایت که کوه را گفته است تخطئه می کند. آن می گوید که انقدر هم ولو ما در واقع زوال شمس از یعنی به این معنا حالا اینگونه می گویم آقای شمس تعبیر کرده بود که زوال شمس از منطقه ما. ما هم می گوییم زوال از محل ما ولی ارتفاع را باید در نظر بگیریم. یعنی ما و یک مقداری از

ایشان ارضی در نظر گرفته بود ما ارتفاع را در نظر می گیریم. می گوییم تا یک مقداری از ارتفاع منطقه ما است. یعنی ما در واقع زوال شمس از منطقه ارتفاعی ما. ما و یک مقداری از ارتفاع، اینها یک وحدت منطقه ای در نظر گرفته شده است. بحث این است که اینکه تا چه مقدار در نظر گرفته شده باشد، تا چه مقدار آن منطقه در نظر گرفته شده باشد ابهام دارد. زوال حمره مشرقیه، اماره اخصّ بر آن مرتبه است. یعنی در واقع می خواهم بگویم که آن فرمایش مرحوم آقای صدر را در مورد اینکه آن اماره باید اماره اخص باشد را ما حفظ می کنیم. یا به اعتبار رفتن شمس تحت الافق در نظر می گیریم یا به اعتبار ارتفاع. یعنی زوال اثر ارتفاع را در نظر می گیریم.

سؤال:

پاسخ: حالا آن مهم نیست. ما به آن کاری نداریم. بحث سر این است که بالاخره آن مقداری که بر شخصی که بالای کوه رفته است آشکار باشد را امام نفی کرده است. این مقدار که قبول دارید.

سؤال:

پاسخ: حالا آن باشد یا نباشد. آن خیلی مهم نیست. بحث سر این است که نهایتا آن چیزی که مدار واقعی برای زوال حمره برای شمس هست زوال حمره مشرقیه است. ولی به چه بیان؟ حالا این محصّل بحثی که در مورد کلام آقای صدر داشتیم.

حالا من کلمات آقایان دیگر را در این مسئله دارد یک مروری می خواهم بکنم و وقت گذشته است و الا آدرس هایی که اینجا بود را می خواستم بدهم. بگذارید عیب ندارد ولو وقت گذشته است من آدرس را می دهم فردا یک مقداری کمتر می کنیم. آدرس هایی که هست ریاض جلد 2 صفحه 212. مستند الشیعه جلد 4 صفحه 142. جواهر الکلام جلد 7 صفحه 114. مصباح الفقیه جلد9 صفحه 154. استقصاء الاعتبار جلد 4 صفحه 333. حاشیه مدارک وحید بهبهانی جلد 2 صفحه 304. اللمعات النیره مال مرحوم آخوند جلد 2 صفحه 9. مستمسک العروه جلد 5 صفحه 75. جامع المدارک جلد 1 صفحه 250. التنقیح فی شرح العروه الوثقی الصلوه جلد 1 صفحه 254. موسوعه الامام الخویی جلد 11 صفحه 178. الصلوه آقای اراکی جلد 1 صفحه 75. دیگر تا زمان آقای اراکی من یک سری منابعی که به نظرم می رسید که مطالب قابل توجهی بیشتری در آن هست را یادداشت کردم. حالا بعضی از عبارت های دیگر هست که من عین عبارتشان را خواهم خواند. فردا این بحث را یک مقداری سعی می کنم نکات دیگری که در کلمات علما هست را مروری کنیم و بعد جمع بندی کنیم که نهایتا به این روایت می وشود تمسک کرد در ما نحن فیه یا نمی شود.

و صلی الله علی سیدنا و بینا محمد و آل محمد